

انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق

سجاد مرادی کلارده^۱ - مجید روحی دهبنه^۲ - رضا سیمبر^۳

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۳)

چکیده

سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی به عنوان کشوری تاثیرگذار در خاورمیانه و جهان عرب در طول دهه اخیر متأثر از تحولات جدید خاورمیانه به ویژه نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به ویژه در عراق شکل گرفته است. اغلب تحلیل‌ها پیرامون سیاست خارجی ریاض در قبال دولت جدید عراق، بر مبنای رویکردهای واقع‌گرایانه شکل گرفته و کمتر به نقش عناصر هنجاری و هویتی توجه شده است. نوشتار سعی دارد با روش تحلیلی-توصیفی و نظریه سازهانگاری با تحلیل سیاست خارجی عربستان، به این سوال پاسخ گوید که انگاره‌های هویتی چه نقشی در سیاست خارجی عربستان در قبال عراق داشته است؟ همچنین این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که سیاست خارجی عربستان در قبال عراق را علاوه بر رویکردهای مادی و واقع‌گرایانه، می‌توان بر اساس انگاره‌های هویتی این کشور نیز تبیین کرد. یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست خارجی عربستان در قبال عراق در حوزه-های منطقه‌ای و بین‌المللی در واقع از تلفیق انگاره‌های هویتی این کشور از قبیل عربیت، اسلام وهابی، سیستم سیاسی سلطنتی و نفت‌خیزبودن شکل یافته که نقش بسزایی در رویکرد آن در مداخله، تغییر وضع موجود و افزایش بی‌ثباتی در عراق داشته است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، عراق، انگاره‌های هویتی، تحلیل سیاست خارجی، سازهانگاری.

۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

smkelardeh@gmail.com

Majidrohi.d@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

rezasimbar@hotmail.com

۳. استاد علوم سیاسی دانشگاه گیلان

مقدمه

عربستان سعودی به عنوان کشوری تاثیرگذار منطقه از ابتدای تشکیل عراق جدید، راهبرد خاصی را در قبال آن دنبال می‌کند. ریاض در ابتدا تلاش کرد تا عراق را به جبهه عربی- سنی باز گرداند، طوری مقامات این کشور در سطح داخلی مکررا از انهدام قریب‌الوقوع منافع سنی‌ها در انتخابات پارلمان و قانون اساسی سخن می‌گفتند. در سطح منطقه نیز، تحولات عراق به طور فزاینده موازنه را به نفع ایران تغییر داده است. در مرحله بعد عربستان با متهم کردن دولت عراق به فرقه‌گرایی، آغاز روابط با عراق را منوط به عدم تهدید دولت آینده عراق برای مردم خاورمیانه دانست، طوری که مقامات سعودی از عراقی امن، واحد «عربی»، باثبات و حفظ حقوق تمام گروه‌های قومی سخن می‌گفتند. با تشدید حضور شیعیان در قدرت و حاشیه‌نشینی سنی‌ها، نگرانی‌های عربستان آشکار شد. از این رو در بن‌بست سیاسی ۲۰۱۰ عراق، عربستان با دعوت از گروه‌های عراقی، سعی کرد نقش میانجی را در تشکیل دولت ایفا کند (Alison, 2010: 18-19).

سرانجام ریاض در سال ۲۰۱۲ و بعد از ۹ سال با ارسال سفیر غیرمقیم، رسماً روابط با عراق را از سر گرفت. چنانکه ملاحظه می‌شود در طول این سال‌ها سیاست خارجی عربستان از انکار روند سیاسی عراق تا تلاش برای ورود سنی‌ها به دولت و قبول تدریجی عراق در جهان عرب در نوسان بوده است. درباره تبیین سیاست خارجی عربستان در عراق، اکثر محققان دیدگاه واقع‌گرایانه را به کار گرفته و از دریچه عمدتاً قدرت‌محور و توازن قوای منطقه‌ای به آن نگریسته‌اند. حال آنکه نباید نقش انگاره‌های هویتی دولت سعودی را در تبیین سیاست خارجی این کشور در قبال عراق نادیده گرفت. انگاره‌های هویتی چون عربیت، وهابیت، ساختار حکومتی و قدرت نفتی این کشور به مثابه عوامل مهم در تصمیم‌گیری سیاست خارجی عربستان باعث شده تا اهداف این کشور به سمت تغییر وضع موجود در عراق سوق پیدا کند.

این پژوهش سعی دارد به روشی تحلیلی و بر مبنای نظریه سازه‌انگاری به این سوال اصلی پاسخ گوید که انگاره‌های هویتی چه نقشی در سیاست خارجی عربستان در قبال عراق جدید داشته و چگونه می‌توان این نقش را تبیین کرد؟ در پاسخ این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که علاوه بر رویکردهای مادی و واقع‌گرایانه، سیاست خارجی عربستان در قبال عراق را می‌توان بر اساس انگاره‌های هویتی این کشور نیز بیان کرد. بر این اساس انگاره‌های هویتی چون عربیت، وهابیت، نظام پادشاهی حاکم و نفت‌خیز بودن که انگاره‌های هویت‌ساز عربستان محسوب می‌شوند نه تنها به سیاست خارجی آن در عراق جدید شکل داده‌اند، بلکه نقش

بسیزایی در مداخله، بی‌ثبات‌سازی و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی در قبال عراق جدید در راستای تغییر وضع موجود و تغییر توازن قوا به نفع خود ایفا کرده‌اند. در واقع آن گونه که سیاست‌های معطوف به قدرت و ساختار مادی در جهت‌گیری سیاست خارجی ریاض در عراق جدید نقش داشته، در کنار آن نظام هنجاری نیز از اهمیت زیادی در سیاست خارجی و تعیین اهداف و استراتژی این کشور در عراق برخوردار است.

چارچوب نظری

در دهه‌های اخیر با رشد نظریه‌های جدید روابط بین‌الملل، مساله هویت کنشگران به عنوان محرک موثر در جهت‌گیری سیاست خارجی مورد توجه است و دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی از مولفه‌های هویتی در اتخاذ تصمیم‌ها و تامین منافع سود می‌برند. سازه‌انگاری که از دهه ۱۹۹۰ با متفکرانی چون ریچارد اشلی، دردریان، کمپل و رابرت کاکس در عرصه روابط بین‌الملل مطرح شد و با ظهور متفکران دیگری چون ونت، کراتچویل، اونیف و بارت اوج گرفت، در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل بین واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۴۲-۳۲۳). این نظریه برخلاف جریان اصلی که بر مدل بازیگر عقلانی مبتنی‌اند، دولت‌ها را نه تحت تسلط اهداف خودپرستانه، بلکه به عنوان بازیگران اجتماعی و بر اساس نقش اجتماعی خاص مورد مطالعه قرار می‌دهد (Rittberger, 2002: 119). بر این اساس بر نقش ارزش‌ها، هنجارها و ایده‌ها در شکل‌دهی به سیاست بین‌الملل تأکید دارد و معتقد است که هنجارها، تصورات و ادراک بازیگران، بر شکل‌گیری سیاست خارجی آنها تأثیر دارند. سازه‌انگاران با تأسی از نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین که بر فهم و تفسیر زبانی تأکید دارد، می‌گویند که بازیگران بر اساس معانی ذهنی، زبان، تلقی‌ها، برداشت‌ها و ادراک‌های خود که برآمده از محیط آنهاست، دست به کنش می‌زنند، جهان را می‌سازند و سپس در مقام بازیگران صحنه بین‌الملل تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و نهایتاً اجرا می‌کنند. سازه‌انگاران بر قوام متقابل کارگزار و ساختار نیز تأکید دارند و معتقدند که تعاملات بازیگران، ساختارهای بین‌المللی را شکل می‌دهد. بازیگران بر اساس هویت‌های متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آنهاست، دست به کنش می‌زنند و متقابلاً ساختار نیز به شیوه‌های گوناگون به هویت و منافع آنها شکل می‌دهد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). سازه‌انگاری تنها نظریه‌ای در باب سیاست نیست، بلکه نظریه‌ای اجتماعی درباره اهم مسائل روابط بین‌الملل مانند جنگ، صلح، همکاری، رقابت و مسائل مربوط به جامعه جهانی است (Adler, 1997:322-323).

آنچه در این نظریه جلب توجه می‌کند، تأکید بر نقش هویت در شکل‌دهی به منافع کشورها است. هویت به معنی فهم‌های مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران، به این اشاره دارد که کنشگران کیستند یا چیستند؟ هویت مبنای رفتار سیاسی است و به تبیین آن کمک می‌کند. از نظر ونت دولت‌ها هم‌زمان چهار نوع هویت دارند: هویت جمعی پیکروار، هویت نوعی، هویت نقشی و هویت جمعی. هویت جمعی پیکروار با ساختارهای خودسازمان‌بخش و هم‌ایستا قوام می‌یابد. این هویت همیشه یک پای مادی دارد که درباره دولت‌ها می‌توان به سرزمین اشاره کرد. هویت نوعی به مقوله‌ای اجتماعی اشاره دارد و دارای خصوصیت خودسازمان‌بخش بوده و در مورد دولت‌ها می‌توان به نوع رژیم یا شکل حکومت (سرمایه‌داری، فاشیستی، پادشاهی و ...) اشاره کرد. هویت نقشی که از خصوصیت خودسازمان‌بخشی چندانی برخوردار نبوده و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد، بر نقشی که دولت‌ها در نظام جهانی و منطقه‌ای برای خود قائل می‌شوند، تأکید می‌کند. هویت جمعی نیز هویتی است که رابطه میان «خود» و «دیگری» به نتیجه منطقی آن یعنی هم‌ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری می‌رسد. یکسان‌انگاری فرایندی ادراکی است که در آن تمایز میان خود و دیگری رنگ می‌بازد. مهمترین پیامد مفهوم‌سازی هویت این است که به شکل‌گیری منافع دولت‌ها در همکاری یا منازعه کمک می‌کند. براساس هویت است که منافع بازیگران شکل می‌گیرد، زیرا یک کنشگر تا وقتی نداند که کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد. از نظر ونت، هر چهار نوع هویت متضمن منافع هستند. هر دولت بر اساس هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد، منافع خود را تشخیص می‌دهد و از طریق عمل اجتماعی روزمره‌اش هویت خود را بازتولید می‌کند. حال اگر این هویت، هویتی جمعی باشد، سبب افزایش همکاری دولت‌ها می‌شود، در غیر این صورت، باعث تشدید منازعات خواهد شد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۷-۳۲۶).

ونت در خصوص منافع، قائل به تفکیک دو نوع منافع عینی و ذهنی است. منافع عینی، نیازها و الزامات کارکردی هستند که تأمین آنها برای بازتولید هویت ضروری است که در ارتباط با دولت می‌توان به بقای فیزیکی، خودمختاری، رفاه اقتصادی و احترام به نفس جمعی اشاره کرد. منافع ذهنی نیز به باورهای اشاره دارد که کنشگران عملاً درباره چگونگی تأمین نیازهای هویتی خود دارند. اینجاست که بحث اصلی ونت و سایر سازه‌انگاران مطرح می‌شود و آن این است که مردم و دولت‌ها نسبت به کنشگران، بر پایه معنایی که آنها برایشان دارند، عمل می‌کنند. آنها بر خلاف نواقح گرایان، می‌گویند آثارشی و توزیع قدرت کافی نیست تا به ما بگوید دولت‌ها چه رفتاری در پیش می‌گیرند، بلکه این درک و برداشت کشورها از یکدیگر است که نشان می‌دهد اعمال

بازیگران چگونه شکل می‌گیرد. بنابراین، این معانی جمعی و شناخت مشترک که به اعتقاد ونت در فرآیند تعامل شکل می‌گیرد، هم‌زمان به هویت و منافع دولت‌ها قوام می‌بخشد (ونت، ۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۵۵ و ۳۶). سازه‌انگاران همچنین هویت را تحول‌پذیر می‌دانند؛ چرا که هویت امری اجتماعی است که در ساختن خود، دیگری نیز ساخته می‌شود (Rittberger, 2002: 124).

امانوئل آدلر نیز هویت دولت‌ها را محور تعریف آنها از واقعیت و برساختن مسائلی چون امنیت ملی، قدرت، دوست و دشمن و کنش و تصمیم‌گیری در مورد آن می‌داند (Adler, 2001: 146-147). از نظر تد هاف، هویت ضمن تعیین سیاست ما در برابر دیگران، دارای کارکردی سه گانه است: نخست، به ما و دیگران می‌گوید که چه کسی هستیم و دیگران چه کسانی هستند. دوم، در برگیرنده مجموعه خاصی از منافع، اولویت‌ها و فرصت‌های اقدام در ارتباط با بازیگران خاص است. سوم، هویت اولویت‌ها و اقدامات بعدی دولت را بیان می‌کند. ادراک دولت‌ها از دیگران بنا بر هویت مستقل خود آنان است (Hopf, 2000: 174-175). پیتر کاتزنشتاین نیز در کتاب «فرهنگ امنیت ملی» ضمن توجه به مقولات هویت و هنجارها، بر تاثیرات متقابل محیط امنیتی و هویت کشورها می‌پردازد و می‌گوید: «محیط امنیتی نه تنها بر انگیزه‌های دولت‌ها جهت اقدام به شیوه‌های خاصی تاثیر می‌گذارد، بلکه بر خصایص اصلی آنها یعنی هویت نیز موثر است و به آن شکل می‌دهد (کاتزنشتاین، ۱۳۹۰: ۳۱-۲۲). در همین کتاب، بارنت نیز در مقاله «هویت و اتحادها در خاورمیانه»، به نحو قانع‌کننده‌ای استدلال می‌کند که «سیاست هویت» بهتر از «آنارسی» می‌تواند تعریف این که چه کسی دوست و چه کسی دشمن قلمداد می‌گردد را تعیین کند. از نظر وی، هویت به عنوان برساخته‌ای رابطه‌ای که از دل گفت‌وگوها و تعامل‌های داخلی و بین‌المللی برمی‌خیزد، بر سیاست تأثیر می‌نهد و به ما کمک می‌کند تا پویای شکل‌گیری اتحاد را بررسی کنیم. بر این اساس، هویت به طور بالقوه نشان می‌دهد که در برابر چه دولتی باید موازنه برقرار کرد و با کدام دولت باید همراهی کرد (بارنت، ۱۳۹۰: ۲۵۹-۲۵۸ و ۲۳۰).

بارنت در ادامه با توجه به اینکه چه دلایلی غیر از آنارسی موجب می‌شوند کنشگران دارای هویت مشترک نیز کشمکش و خصومت از خود بروز دهند، ضمن مربوط دانستن این موضوع به هویت، می‌گوید: «آنارسی و عوامل مادی پشتوانه تبیینی لازم را به دست نمی‌دهند و ارتباطی تحلیلی با «نیت‌های تجاوزکارانه» ندارند. از نظر او، هویت از دو جهت ابزار مفهومی بهتری به دست می‌دهد: نخست، آثار متعدد در این زمینه نتیجه می‌گیرند که رابطه مفهومی مهمی میان «هویت» و «برسازی» تهدید وجود دارد. هویت، در آغاز به عنوان پیامد تلقی «دیگری» به عنوان تهدید ظهور می‌کند. هر چند همه دولت‌های دارای یک هویت مشترک؛ تهدید را به یک شیوه

همسان تعریف نخواهند کرد، ولی همه کسانی را که در خارج از این گروه به سر می‌برند، تهدید قلمداد خواهند کرد. یا در مورد ابزارهای مقابله با آن تهدید اتفاق نظر خواهند داشت. از این رو، پیوند مهمی میان هویت و تهدید وجود دارد. دوم، یکی از منابع احتمالی کشمکش میان کنشگران دارای هویت مشترک، هنجارهای قوام‌بخش آنها است. آن دولت‌هایی که در یک هویت اساسی سهیم هستند و خودشان را در قالب گروهی خودقوام یافته سازماندهی کنند، احتمال می‌رود هنجارهایی بسازند که به آنها یاد دهد چگونه هویت‌شان را وضع نمایند. از این رو، کنشگرانی با هویت مشترک، از سویی ممکن است برسازگی مشترکی در مورد تهدید داشته باشند و از سوی دیگر می‌توانند بر سر هنجارهای حاکم بر رفتارهایشان که بازتاب آن هویت مشترک هستند، با هم اختلاف داشته باشند. بنابراین، بارت معتقد است که هویت دولت اهرمی تئوریک برای طرح مفهوم برساختگی تهدید و انتخاب شریک در اتحادها بدست می‌دهد، نه منطق آناشسی. این سیاست هویت است که اغلب فهم بهتری در مورد این که کدام دولت‌ها تهدید بالقوه‌ای برای امنیت دولت قلمداد می‌شوند، ارائه می‌دهد (بارت، ۱۳۹۰: ۲۵۹-۲۰۷).

به طور کلی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل معتقد است که فراسوی توزیع عینی قدرت، تصور کشورها از توزیع قدرت دیگران قرار دارد و همین تصورات است که یک ملت را قادر به تعامل با محیط می‌سازد. هویت به دولت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و واقعیتی سلسله‌مراتبی بسازند که در آن خود، دیگری تعریف شده است. در سایه این تعاریف است که دولت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را «قابل تحمل» یا «غیرقابل تحمل» می‌یابند و کشورهای دیگر در مقام دوست، دشمن و بی‌طرف دسته‌بندی می‌شوند. دولت‌ها با این تصورات در صدد تغییر یا حفظ نظم موجود برمی‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند یا علیه دیگری اقدام می‌کنند، حوزه‌های نفوذ خود را تعریف می‌کنند، ضرورت‌ها و نیازهای خود را بازشناسی می‌کنند و در یک کلام سیاست خارجی خود را می‌سازند. دولت‌ها در چارچوب تفسیری خود، واژگان خاصی را به وجود می‌آورند که دارای دلالت‌های ارزشی در باب دوست، دشمن، خوب و بد است. در قالب این دلالت‌های معنایی، زبان واقعیت را می‌سازد. در این ساختن بخش‌هایی از واقعیت در فرآیند «غیریت‌سازی» به حاشیه رانده می‌شوند و از آن مشروعیت‌زدایی می‌شود و بخش‌های دیگر در مقام «مرکز» صاحب مشروعیت می‌شوند. بنابراین، در هویت یک ملت و ساختن جهان، «هنجارها» نیز به نحو ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت دولت خواهد بود (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱ و ۱۲۳). در مجموع نظریه سازه‌انگاری علاوه

بر ساختارهای مادی به ساختارهای معنایی نظام بین‌الملل نیز توجه نموده و هویت دولت‌ها را که در فرایند تعامل اجتماعی با یکدیگر شکل می‌گیرند، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی آنها می‌دانند.

سیاست خارجی عربستان در عراق

عربستان از ابتدا با تهدیداتی مانند ناسیونالیسم عربی، حکومت خاندان هاشمی عراق، سلطه ایران و عراق بر منطقه در اواخر قرن بیستم، اپوزیسیون داخلی و تحولات اخیر منطقه مواجه بوده که باعث شده است حفظ موجودیت سرلوحه اهداف سیاست خارجی کشور قرار گیرد. نحوه تعامل عربستان با منطقه نیز با انتقال قدرت به خاندان فهد بر مبنای تهدیدات امنیتی استوار شده است. در این راستا تشکیل دولت جدید عراق از ۲۰۰۵ به‌رغم بیش از ۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک، تغییرات ژئوپلیتیکی و موازنه قوای منطقه‌ای به تشدید نگاه امنیت‌محور سیاست خارجی عربستان منجر شده است (Wehrey and others, 2009: 12؛ الهی، ۱۳۸۷: ۸۰). بنابراین تاثیر مسائل عراق بر شیعیان داخلی عربستان و افزایش تنش منطقه‌ای با ایران، مهمترین مسائل موثر بر سیاست خارجی عربستان را تشکیل می‌دهند.

الف- مسائل عراق و جامعه شیعی عربستان

با دموکراسی‌سازی در عراق، شیعیان با ۷۰-۶۵ درصد جمعیت به صحنه قدرت راه یافتند و از اعراب سنی با حدود ۲۰ درصد پیشی گرفتند (Pewforum, 2013: 2). این امر با تاثیرات ملموس داخلی و منطقه‌ای بر عربستان همراه بود. شیعیان عربستان به سه دلیل جایگاه ویژه‌ای در سطح داخلی و منطقه‌ای برخوردارند. نخست، سکونت در منطقه شرق و استان الحساء که اصلی‌ترین میادین نفتی سعودی در آن قرار دارد و تا ۶۰ درصد نیروی کار نفتی عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند. دوم، وابستگی دولت به این منطقه که ۹۵-۹۰ درصد درآمد ارزی کشور را تامین می‌کند و سوم، هم‌جواری با شیعیان عراق، بحرین و ایران (Ibrahim, 2006: 5-6). آمار ضدونقیضی از جمعیت شیعی عربستان ارائه می‌شود. طبق آمار سال ۲۰۱۶، ۲۰-۵ درصد کل جمعیت سعودی شیعه‌اند که ۱۵-۱۰ درصد آنها در استان شرقی سکونت دارند (Global Security, 2016: 1-2).

برخوردهای دولت عربستان با شیعیان زمینه‌ساز تأثیرپذیری آنان از شیعیان منطقه را فراهم کرده است. دولت عربستان در ایجاد پیوندهای مشترک در جامعه با مشکل روبرو است و مفهوم وحدت ملی تنها در معنای حقوقی-اداری و صرفاً در انطباق با منافع طبقه مرکزی ساکن نجد،

جاری است. به‌حدی که بسیاری از مردم با امتناع از به‌کارگیری ترکیب واژگان «عربستان سعودی»، عنوان عربستان یا پادشاهی را برای کشورشان استفاده می‌کنند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴). تشیع به‌عنوان مذهب در عربستان مورد تایید رسمی نیست و صرفاً به صورت شخصی قابل تحمل است. علمای وهابی شیعیان را از صهیونیست‌ها خطرناک‌تر می‌دانند و برای طرد آنها از اصل تکفیر^۱ استفاده می‌کنند. تبعیض‌ها علیه شیعیان همچنین با محرومیت آنان از ورود به مناصب حکومتی تحقق می‌یابد (Ibrahim, 2006: 7-8). فردریک وهری پژوهشگر مسائل خاورمیانه در مقاله‌ای به سال ۲۰۱۴ در مجله فارن پالیسی با اشاره به وضعیت شیعیان عربستان در اثنای بهار عربی می‌نویسد: «دوستان واشنگتن در ریاض به ستم بر شیعیان ادامه می‌دهند و این وضع در حال تبدیل به فاجعه است. اولین چیزی که در عوامیه (استان شرقی غنی نفتی) با آن مواجه شدم میزان بالای فقر بود. ... فرقه‌گرایی در سیاست‌های داخلی عربستان تقریباً در تمامی امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نهادینه شده که با وجود غلبه سلفی‌ها و تضاد با شیعیان احتمال بهبود آن نمی‌رود. ... این وضعیت می‌طلبد که دولت آمریکا فشار بیشتری بر ریاض جهت اصلاحات سیاسی، اقتصادی و ایجاد فرصت‌های برابر برای اقشار جامعه وارد سازد (Wehrey, 2014: 2-3).

این محدودیت‌ها به‌انضمام قدرت سیاسی شیعیان در خاورمیانه به‌ویژه عراق، نقش اصلی را در بیداری جامعه شیعی عربستان دارد. ترکی الفیصل رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان در حاشیه اجلاس داووس ۲۰۱۴ عنوان کرد: «شیعیان امروزه توانسته‌اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه‌های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره گردند. به زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد» (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۲: ۴). ولیدبن طلال از شاهزادگان بانفوذ سعودی نیز در مورد عراق گفت: «اگر بیداری جامعه شیعه عراق مهار نشود، تبدیل به بمب ساعتی روزشمار همانند انقلاب اسلامی می‌شود و تمام منطقه را دگرگون خواهد نمود» (Guzansky, 2011: 91). یک تاثیر تحولات عراق در برانگیختن شیعیان سعودی، بیانیه «یاران ملت» است که در آن شیعیان ضمن تاکید بر وفاداری به کشور و کناره‌نهادن تقابل با دولت، خواهان ایجاد اصلاحات و استیفای حقوق خود شدند (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۶۵). هر چند دولت اقدامات مقطعی مانند ورود چند شیعه به نهادهای حاکم، انتخابات شهرداری‌های سال ۲۰۰۶ و طرح‌های توسعه‌ای کوتاه‌مدت بعد از ۲۰۱۰ در مناطق شیعه‌نشین را به اجرا گذاشت، اما استمرار تبعیض، فقر گسترده و تلاطم‌های دهه اخیر خاورمیانه به‌ویژه دموکراسی‌سازی عراق و تحولات موسوم به بهار عربی تاثیر بسزایی در برانگیختگی شیعیان عربستان دارد.

1. Excommunication

ب- گسترش ژئوپلیتیک شیعی و رقابت با ایران

در تحلیل تاثیر نهضت‌های شیعی، یک مسئله عمده قدرت تاثیرگذاری جامعه شیعیان بر سیاست‌ها و تحولات سطوح منطقه و بین‌الملل است. در یک دهه اخیر در رقابت برای تثبیت حوزه‌های نفوذ در عراق، دو جبهه قابل تمیز است. نخست، رقابت ایران و دولت‌های عربی چون عربستان، مصر و اردن. دوم، رقابت درونی میان اعراب (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۵۷). بنابراین ارتقاء وزن ژئوپلیتیکی ایران در سیاست خارجی عربستان بسیار موثر بوده است. به عبارتی، ریاض هر گونه رشد جایگاه شیعیان را افزایش دامنه نفوذ ایران تصور می‌کند. میزان کل جمعیت شیعیان جهان حدود ۲۰۰-۱۶۰ میلیون نفر یعنی ۱۳-۱۰ درصد از کل جمعیت مسلمانان است، در حوزه خلیج فارس ایران با بیش از ۹۰ درصد، بیشترین جمعیت شیعی را دارد (Pewforum, 2009: 3-4) و حدود ۵۸ درصد منابع نفت دنیا نیز در مناطق شیعه‌نشین کشورهای ایران، عراق، عربستان، کویت و امارات قرار دارد (Leigh, 2008: 3). این واقعیت‌ها به همراه رشد خودآگاهی سیاسی شیعیان در کشورهای چون عراق، ژئوپلیتیک منطقه را به نفع ایران متحول کرده است. پیوستگی مذهب و منافع ملی ایران، به این عنصر در سیاست خارجی ایران محوریت بخشیده است. بنابراین تحول جامعه شیعی در عراق را باید عامل شتابزای رشد دموکراتیک شیعیان سراسر این منطقه دانست که به ارتقاء وجهه ایران به عنوان تنها دموکراسی موجود در خلیج فارس منجر می‌شود (Galen carpenter, 2013: 5-9).

تحلیل انگاره‌های هویتی عربستان سعودی

عربستان در خاورمیانه نمونه بارز کشوری هویتی است که مولفه‌های هویتی آن در قالب‌های هویت عربی (عربیت)، اسلام و هابی، نظام سلطنتی و نفت‌خیزی (برخورداری از ذخایر عظیم نفتی) نقش غیرقابل انکاری در سیاست خارجی این کشور در بستر منطقه داشته است.

الف- هویت عربی (عربیت)

نژاد و زبان وجوه اساسی هویت کشور را تشکیل می‌دهند. عربیت و ساختار اجتماعی مبتنی بر قبیله‌گرایی و این احساس که جمعیت کشور، تبار و پیوند نسبی مشترکی دارند، هسته اصلی هویت اجتماعی عربستان است. در واقع مردم عربستان خود را متعلق به ملت عرب می‌دانند که در پهنه جغرافیایی خاورمیانه و شمال آفریقا گسترده شده است (منصوری‌مقدم، ۱۳۹۱: ۸۳). عربیت به عنوان مولفه هویتی عربستان با مفاهیمی چون پان‌عربیسم متفاوت است. پان‌عربیسم به عنوان نوعی

ایدئولوژی انسجام‌بخش اجتماعی در مصر و عراق در ۱۹۸۰-۱۹۶۰ مطرح بود که رهبران سعودی بر اساس ماهیت ساختار سیاسی و منافع ملی، آن را خطری برای موجودیت کشور می‌دانستند (Altoraiifi, 2012: 117). هویت عربی از دید ریاض مترادف با نظم عربی و حفظ هویت، فرهنگ و سنت عربی است. این نظم، پیکره جهان عرب را بر مبنای تعاملات عربی و سامانه سیاسی و ایدئولوژیک کشورهای عربی تعریف می‌کند. نکته اساسی هویت عربی ترادف آن با مذهب سنی است و در آن ترتیبات منطقه عربی عمدتاً حول کشورهای عرب سنی مذهب معنا می‌یابد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). ریاض همواره تلاش می‌کند خود را به عنوان مهد عربیت، اسلامیت و عرصه پیوند اسلام و هویت عربی (سنی) معرفی کند. بر همین اساس، وحدت عربی را مقدمه وحدت اسلامی می‌داند و بر آن تاکید دارد. تلاش عربستان برای تاسیس اتحادیه عرب، رقابت با عراق در جانشینی مصر پس از صلح با اسرائیل و ایفای نقش میانجی در جهان عرب از توافقات طائف در سال ۱۹۸۹ تا توافقنامه مکه در سال ۲۰۰۷، در همین راستا ارزیابی می‌شود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۴).

ب- اسلام وهابی

در میان مولفه‌های هویت‌بخش هر جامعه، دین از منزلت بالایی برخوردار است. عربستان از طرفی اولین پذیرای اسلام و دربرگیرنده حرمین شریفین (مکه و مدینه) به عنوان مراکز معنوی و جغرافیایی جهان اسلام است و از طرف دیگر اسلام وهابی نقش اصلی را در شکل‌گیری حکومت نوین این کشور در ۱۹۲۰ داشته است. بنابراین هویت متمایز عربستان به نحو بارز به دلیل مقام شامخی است که به اسلام داده شده است (درايسدل و بلیک، ۱۳۷۰: ۲۸۷-۲۸۶). دولت عربستان از میان شاخه‌های دین اسلام، دولت وهابی شناخته می‌شود. وهابیت که در حجاز به عنوان مذهب پذیرفته شده، توسط محمدابن عبدالوهاب (۱۲۰۱-۱۱۱۵ ه.ش/۱۷۸۲-۱۷۰۲ م) پایه‌گذاری شد. وهابیت عنوانی است که عمدتاً توسط مخالفان (فارس‌ها و اروپاییان) به آنان داده می‌شود، در حالی که پیروان این مذهب، خود را الموحدون «یکتاپرستان»، مذهب خود را «محمدیت» و پیرو مذهب سنی حنبلی می‌دانند (حلبی، ۱۳۸۸: ۹۲). تئوریسین بزرگ وهابیت ابن‌تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ ش)، است که در آثار خود در باب جهاد، گروهی از اعراب و فارس‌ها را مرتد می‌داند که بر راه‌های کفرآمیز خود مانده‌اند، آنها بدتر از کافران واقعی (مسیحیان و ارامنه) هستند که اگر به اسلام رجوع نکنند، باید کشته شوند (Ibn taymiyyah, 2001: 9).

وهابیت از زمان پیدایش به دلایلی چون اعتقاد شیعه به امامت و اصل عصمت و انکار

مشروعیت سه تن از خلفای بعد از پیامبر اسلام (Meijer, 2009: 11) بیشترین هجمه خود را متوجه شیعه کرده است. اینان خاصه رسم زیارت قبور معصومین (ع) از سوی شیعه را مورد انتقاد قرار داده و از آن تعبیر به بت‌پرستی می‌کنند. منع توسل به پیامبر (ص) و سایر مقدسات، مخالفت با عقل، وسعت دادن دایره شرک به هر چیز جدید، تکیه بر ظواهر قرآن و بازگشت به سلف صالح از دیگر اعتقادات آنها است (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۴۸). نکته محوری در اینجا تلقی خاص وهابیون از توحید است. توحید مد نظر وهابیت توحید عبادی است که بر اساس آن کلمه «لا اله الا الله» بیانگر آن است که تنها موجودی که باید عبادت و پرستش شود، «الله» است و عبادت غیر او شرک است. تفاوت پیروان وهابیت با سایر مسلمانان در این است که آنها مواردی چون طلب شفاعت از غیر خدا را شرک دانسته و آن را انکار می‌کنند (برنجکار، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۶). در نظر فقهای وهابی چون ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه نیز کسانی که به این تلقی از توحید معتقد نیستند، باید تکفیر شوند و با آنها جهاد شود (Meijer, 2009: 5). فواد ابراهیم در بخشی از کتاب «شیعیان عربستان سعودی» درباره تکفیر مخالفان از سوی وهابیت عربستان می‌نویسد: «اصل تکفیر هر چند نقطه ضعف وهابی‌ها به شمار می‌رود، اما آنان این اصل را سرمنشا مشروعیت خود می‌دانند و از آن در مقابل غیروهابی‌ها مانند شیعیان استفاده می‌کنند» (Ibrahim, 2006: 20). از منظر سازه‌نگارانه، تشیع رقیب وهابیت است که در ابعاد داخلی و منطقه‌ای رویکرد عربستان را تحت تحت تاثیر قرار داده است.

شیخ عبدالوهاب تحت عناوین کلی مانند مبارزه با بدعت و خرافه در اسلام و بازگشت به آنچه او سنت‌های واقعی و حقیقی می‌نامید، موفق شد در سال ۱۷۴۶م پیمان دو طرفه‌ای با ابن-سعود منعقد نماید. این پیمان با پیوستن دیگر قبایل، به پیشروی‌های نظامی و تصرف سایر بلاد اطراف نجد از سوی ابن‌سعود منجر شد. به عبارتی، تحت پوشش جهاد در راه خدا و مبارزه با شرک که دعوت وهابیت مدعی آن بود، قدرت سیاسی و نظامی ابن‌سعود نیز مشروعیت و گسترش یافت (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). وهابیت مشخصاً از ابتدای تشکیل عربستان، نقش حامی ایدئولوژیک در تشکیل دولت واحد را ایفا کرد. در واقع یکی از ابزارهای دولت مدرن برای بقا نیاز به «حمایت ایدئولوژیک» است که عربستان آن را در وهابیت یافته است. در دهه ۱۹۲۰ عبدالعزیز «پدر عربستان» برای ایجاد دولت توانا، ضرورت اتحاد با سایر قبایل و مقامات مذهبی را درک کرد. آنچه که وی به وضوح دریافت؛ نیاز به توجیهی ایدئولوژیک برای انقیاد قبایل دیگر بود که از طریق دخیل نمودن رهبران وهابی در سیستم حکومت به وجود آمد. در اینجا هویت در هر دو بعد کنش اجتماعی و ساختار معنایی مد نظر است. در واقع رهبران وهابی برای

حفظ هویت اسلامی و عبدالعزیز برای منافع قبیله خود، ضرورت همکاری با یکدیگر برای تشکیل دولت واحد را در سرزمین عربستان دریافتند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۲).

حوادث دهه ۱۹۵۰ و بحران نفتی ۱۹۷۳ نقش مهمی در گسترش وهابیت در عربستان ایفا نمودند و شرایطی را فراهم کردند تا وهابیت از جنبشی فقهی، ناحیه‌ای و حاشیه‌ای، به صورت سبک زندگی، جنبش‌های هویتی، سیاسی و شبکه‌های جهادی تندرو به جهان مدرن راه یابد (Meijer, 2009: 8). امروزه رهبران وهابی نقش موثری در نظارت بر عملکرد خاندان حاکم و حفظ وفاق اجتماعی کشور دارند. حکام سعودی نیز خود را ملزم به در نظر گرفتن عقاید بازماندگان محمدابن عبدالوهاب «آل شیخ» می‌دانند و مناصب اصلی مذهبی مانند مفتی کل، وزارتخانه‌های امور اسلامی، اوقاف، تبلیغ، ارشاد و ریاست مجلس مشورتی نیز به دست آنان سپرده شده است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۵). همچنین وهابیون شامل علمای مذهبی، بنیادهای دینی، مدارس علوم دینی وهابی و مساجد، از گروه‌های ذی‌نفوذ در سیاست خارجی عربستان هستند که از طریق خطبه‌ها، خطابه‌ها و نشریات وابسته بر سیاست خارجی تاثیر دارند (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۳).

پ- ساختار سیاسی سلطنتی

از دیدگاه سازه‌نگاران، نظام سیاسی از اساسی‌ترین مولفه‌های هویتی کشورها است. ونت ساختار سیاسی کشور را به عنوان یک شاخصه هویتی، دارای کارکردی اساسی در سیاست خارجی می‌داند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). در واقع از این نظر یک بخش مهم سیاست خارجی، معطوف به ماهیت و تاثیرات سیاست داخلی است که هدف آن نیل به زمینه‌های تمایز در سیاست خارجی دولت‌ها است. رویس اسمیت نیز متذکر می‌شود که تمایز یک دولت به عنوان دولتی مثلاً لیبرال-دموکراتیک به منزله آن است که این دولت می‌تواند یا نمی‌تواند در سیاست خارجی اهداف و اولویت‌های خاصی داشته یا نداشته باشد. برای مثال نمی‌تواند به‌وضوح مواضعی ضد حقوق بشری اتخاذ کند. کنشگران تحت حاکمیت زبان، قواعد و گزینه‌ها قرار دارند و دولت داده‌ای ماقبل اجتماعی نیست که هویت آن تنها از طریق تعامل با سایر دول شکل گیرد، بلکه جا را برای برساختن اجتماعی سیاست خارجی از داخل نیز باز می‌گذارد و بر نقش هویت اجتماعی برخاسته از داخل نیز تاکید دارد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۳-۹۳۲).

ساختار سیاسی عربستان سلطنتی مبتنی بر اجماع عام خاندان حاکم، نهاد مذهب و اشخاص، خاندان‌ها و گروه‌های دیگر است. در این ساختار دو گونه نهاد رسمی و غیررسمی وجود دارد.

نهادهای رسمی پادشاه، قوای مقننه، مجریه و قضائیه، وزراء و نهادهای غیررسمی شوراهای خاندان حاکم^۱ و بیعت، مهم‌ترین قبایل و رهبران مذهبی را شامل می‌شود. پادشاه، رئیس حکومت، نخست‌وزیر، رئیس قوه مجریه و مرجع تمامی قوا^۲ است. گونه خاصی از تفکیک قوا در این ساختار وجود دارد که محدودیت‌هایی چون جایگزینی اجماع در سنت‌های سیاسی و عمل‌گرایی بهره‌مند از ایدئولوژی به جای ایدئولوژی‌گرایی صرف را بر پادشاه اعمال می‌کند. قطب‌های قدرت خارج از سلطنت مانند مذهب و علمای دینی، عرف، آداب و رسوم و ... نیز قدرت پادشاه را کنترل می‌کنند (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴). در حوزه سیاست خارجی نیز پادشاه نقش محوری را در اختیار دارد و تصمیمات مستقیماً با نظر وی اتخاذ می‌شود. پس از پادشاه ولیعهد به عنوان معاون نخست‌وزیر و فرمانده گارد سلطنتی قرار دارد. شاهزادگان، شورای خاندان، هیئت وزیران، مجلس مشورتی و علمای مذهبی نیز به‌طور غیرمستقیم در سیاست خارجی نقش دارند. در مجموع در شرایط محرمانگی حکومت، فقدان قدرت تصمیم‌گیری موثر نهادهای دولتی در ابعاد داخلی و خارجی و ممنوعیت فعالیت نهادهای جامعه مدنی مانند احزاب و گروه‌های سیاسی، قدرت و حکومت عمدتاً پیرامون خانواده سلطنتی جریان دارد و نظام مراجعه به آرای عمومی به عنوان مهم‌ترین گام به سوی دموکراسی و بخشی از گفتمان مشروعیت‌بخش دولت‌ها در عربستان با چالش مواجه است (Salem, 2010: 17-18؛ نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۳-۳۲۲).

ت- نفت‌خیز بودن

برخورداری از منابع سرشار نفتی، مولفه دیگر هویتی عربستان است. درآمدهای حاصل از فروش نفت عامل اصلی تحرک اساسی سیاست خارجی ریاض در عرصه بین‌المللی است. به علاوه، عربستان بوسیله این درآمدها و اعطای وام به سایر کشورها، از زمینه نفوذگذاری بالایی در برخی از کشورها برخوردار است. منابع نفتی عربستان حدود ۲۶۴ میلیارد بشکه برآورد می‌شود. ریاض با ظرفیت تولید بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز و صدور بیش از نیمی از آن، از بزرگترین صادرکنندگان نفت جهان است (Ergo, 2012: 4). عربستان نیمی از ظرفیت تولید مازاد جهان را در اختیار دارد. به این واسطه ثبات قیمت‌ها شدیداً وابسته به متغییر افزایش تولید مازاد عربستان است (دهشیار، ۱۳۹۲: ۵۵). عربستان بارها از این حربه برای تامین منافع سیاسی و

۱. مجلس‌الاسراء المالکة

۲. در سال ۱۹۹۲، ملک فهد در قالب فرامینی، قانونی را به نام نظام‌نامه حکومتی و قوانین مجلس شورا و مناطق ایالتی به تصویب رساند که به نظام‌نامه اساسی حاکمیت (نظام‌الاساسی للحکم) معروف شد. مطابق اصل ۴۴ این نظام‌نامه، دولت عربستان بر سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه استوار است و پادشاه مرجع تمامی قوا محسوب می‌شود.

اقتصادی خود استفاده کرده است. برای مثال تصمیم عربستان به افزایش تولید مازاد در دهه‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ به‌ویژه ۱۹۸۵-۱۹۸۲ و ۲۰۱۵، افت شدید بهای جهانی نفت را در پی داشت. شاید بتوان گفت نظریه دولت رانتی^۱ به خوبی رابطه و نقش درآمدهای نفتی با ماهیت دولت سعودی، چگونگی تداوم سلطه آل سعود بر جامعه عربستان، مهار بسیاری از جنبش‌های مردمی منطقه و ممانعت از اصلاحات دموکراتیک در داخل را توضیح می‌دهد. بر اساس این نظریه، درآمدهای سرشار دولت سعودی از منابع انحصاری نفت، این دولت را قادر می‌سازد تا از طریق کاهش نرخ مالیات و افزایش رفاه عمومی، مانع تشکیل گروه‌های سیاسی-اجتماعی شود و به این ترتیب فشار برای اصلاحات دموکراتیک را کنترل نماید (سمیعی و رجایی، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۶۳). ریاض از ثروت نفتی برای کسب مشروعیت و به‌ویژه تقویت ارزش‌های وهابی و محافظه‌کارانه خود در منطقه نیز استفاده می‌کند. عربستان در طول این سال‌ها هرگاه حفظ معادلات سنتی قدرت را به نفع خود می‌یابد، تمام سرمایه‌های مالی و ارزشی خود را برای حفظ آن بکار می‌گیرد (مانند بحرین) و هرگاه کشوری مثل سوریه بر ضد ارزش‌ها و منافع منطقه‌ای آن گام برمی‌دارد، در صدد نابودی آن برمی‌آید (دهشیار، ۱۳۹۲: ۶۴-۶۲).

نقش انگاره‌های هویتی در سیاست خارجی عربستان در قبال عراق جدید

الف- هویت عربی و تلاش برای حفظ عربیت عراق

در تحلیل سیاست خارجی عربستان در عراق بر مبنای هویت عربی باید گفت که با تشکیل دولت جدید با اکثریت شیعیان، عربستان هویت عربی عراق را از دست رفته می‌بیند. به عبارتی، ریاض دولت جدید عراق را موجب برهم‌ریختن نظم عربی منطقه می‌داند. از آنجا که نظم عربی به مثابه حفظ هویت، فرهنگ و سنت عربی-سنی است، ورود عراق شیعی این نظم را با بحران مفهومی مواجه کرده است. روزنامه الشرق‌الاوسط می‌نویسد: «شرط عادی‌سازی روابط اعراب با نظام شیعی عراق تنها در حفظ عربیت این کشور است» (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). این تقابل گفتمانی با ابهام موجود در مورد هویت عربی عراق در قانون اساسی جدید پررنگ‌تر شد. در این سند به روشنی مشخص نیست که آیا عراق کشوری عربی است؟ در متن قانون اساسی، ملت عراق بخشی از امت اسلامی و عضو مؤسس اتحادیه عرب معرفی شده است؛ اما به این دلیل که بخشی از عراقی‌ها خود را عرب نمی‌دانند، هویت عربی عراق با قاطعیت بیان نشده است. در حالی که کشورهای عربی در عربیت بخش مهمی از ملت عراق تردید ندارند، مقدمه

۱. بر اساس این نظریه به دولت‌هایی که به طور معمول حداقل ۴۰ درصد از درآمد آنها بر اساس صادرات مواد خام باشد، دولت رانتیز گفته می‌شود.

قانون اساسی بر هویت بین‌النهرینی عراق تاکید دارد. از طرف دیگر در ماده ۳ از عراق به عنوان کشوری چندقومی، چندمذهبی و چندفرقه‌ای یاد شده که مردم عرب آن جزئی از ملت عرب‌اند. در حالی که در قوانین گذشته همواره از ملت عراق به عنوان بخشی از ملت عرب یاد می‌شد. بنابراین، از نظر اعراب سنی، قانون اساسی جدید عوامل هرچند ضعیف فرهنگی را که تاکنون به حفظ یکپارچگی عراق یاری می‌رساند، نادیده می‌گیرد (ازغندی و کرمی، ۱۳۸۶: ۲۳). وجود این مسئله، باعث اتخاذ برخی سیاست‌ها از سوی عربستان شده است که اهم آن عبارتند از:

حمایت از گروه‌های سنی

تحقق نظم عربی-سنی در عراق، حمایت ریاض از سنی‌ها را موجب شده است. حمایت از گروه‌های سنی چون حزب اسلامی، شورای روحانیون مسلمان و شورای گفتگوی ملی عراق و استفاده از آنها به عنوان اهرم فشار علیه دولت شیعی در این راستا است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). اقدام دیگر سعودی حمایت از اعضای حزب بعث است، چرا که اولویت هویت عربی بر هویت قومی در دوره حاکمیت حزب بعث، خوشایند اکثر اعراب بود. کاهش نقش سنی‌ها در دوره جدید توأم با دموکراسی‌سازی و افزایش قدرت رقبای شیعه و کرد، احساس جدایی و رنگ-باختن پیوندهای عراق با جهان عرب را تقویت کرده است. اعطای کمک صد میلیون دلاری عربستان به ایاد علاوی از سیاست‌مداران شیعه سکولار و از چهره‌های ضدایرانی عراق در انتخابات ۲۰۱۰ و حمایت از طارق الهاشمی رئیس سابق حزب اسلامی در راستای جذب هر چه بیشتر سنی‌ها در بدنه دولت بوده است (Cordesman & Khazai, 2014: 31-37).

بسیج اعراب علیه عمق استراتژیک ایران

تضعیف هویت عربی (سنی) و تقویت شیعیان از نظر عربستان به معنی افزایش نقش منطقه‌ای ایران است. به طور کلی یک موضوع تعیین‌کننده الگوی رفتاری عربستان در تحولات منطقه، عمق استراتژیک و ضریب نفوذ ایران است. حملات القاعده به برج‌های تجارت جهانی، تحولات موسوم به بهار عربی و نهایتاً اوج‌گیری جریان‌های تکفیری و جنگ‌های مذهبی در منطقه، خاورمیانه را دستخوش بی‌ثباتی کرده‌اند. این نابسامانی موجب از دست رفتن نقش برخی بازیگران قدیمی چون عربستان و برجستگی نقش ایران در بازی قدرت منطقه شده است. لذا، بسیاری از نظم جدید در حال شکل‌گیری در خاورمیانه سخن رانده‌اند که در آن یکی از

مهم‌ترین مولفه‌های مشخص‌کننده نقش و سهم کشورها، ضریب نفوذ کشورها است. ضریب نفوذ، به معنای کوشش قدرت‌های منطقه‌ای برای وادار ساختن سایر دولت‌ها به ادامه عمل یا سیاستی در راستای منافع خود تعریف می‌شود. استفان شرم^۱ در رابطه با قدرت منطقه‌ای، به مسأله نفوذ پرداخته (رضاخواه، ۱۳۹۳/۱۰/۲۷) و در کنار منابع قدرت، از منابع نقشی و پذیرش منطقه‌ای اعمال قدرت و نفوذ واقعی از سوی قدرت منطقه‌ای نیز سخن می‌راند. ایویند استروود^۲ دیگر صاحب‌نظر سیاسی نیز داشتن نفوذ بالا در امور منطقه را از شرایط قدرت منطقه‌ای می‌داند (Osterud, 1992: 2-3).

در شرایط کنونی توجه به تحولات منطقه‌ای و نقش‌آفرینی ایران در عراق، لبنان، یمن و سوریه، مسأله ضریب نفوذ ایران بسیار مورد توجه قرار گرفته است. البته ارزیابی ضریب نفوذ ایران که اعراب با اصطلاحاتی چون «هلال شیعی» به دنبال ضدیت با آن هستند، موضوعی است که از یک دهه قبل مطرح است و اظهارات سران سعودی مانند سعود الفیصل وزیر خارجه سابق که: «همه ما با ایران جنگیدیم تا اجازه ندهیم عراق را اشغال کند، اما اکنون تمام این کشور بی‌دلیل به ایران تقدیم شده است»، در این چارچوب است (Reimann, 2016: 3). به حدی که تکرار این سخنان به تقویت احساس ضدیت شیعیان با دولت‌های خود در کشورهای چو اردن و لبنان منجر شده است. فیصل در ابتدای سال ۲۰۱۵ در نشست مشترک با جان کری همتای امریکایی خود نیز در جواب سوالی در رابطه با رویکرد ایران به تحولات منطقه گفت: «ایران در پی اشغال تمامی کشورها است و موضوع جنگ یا صلح در تمامی کشورهای این منطقه مانند عراق در دست ایران افتاده است. همچنین وی در جواب سوالی که چرا تاکنون ایران کشور حامی تروریسم معرفی نشده، پاسخ داد: به‌رغم دخالت ایران در امور برخی کشورهای عرب، اما این کشور همچنان همسایه باقی می‌ماند. ما امیدواریم پیش از وخامت روابط ایران و کشورهای همسایه، این کشور به بهبود روابطش با سایر کشورهای منطقه توجه نشان دهد (Susris^۳, 2015: 7).

ب- اسلام وهابی

تفسیر فضای هابزی در تقابل شیعه و سنی

هر چند مطالعات آکادمیک بر مبنای برداشت‌های سکولار غربی، نقش مذهب را در موضوعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نادیده می‌گیرند، اما باید توجه داشت که مذهب می‌تواند به عنوان ابزار سیاست خارجی کشورها در جهت دستیابی به اهداف مورد استفاده قرار

^۱ Stefan Schirm.

^۲ Qyvind Osterrud.

^۳ Saudi-US Relations Information Service.

گیرد (Seiple, 2009: 1-2). در این راستا اندیشه‌های وهابیت به ویژه جلوه ضدشیعی آن را نیز می‌توان به عنوان ابزار قدرتمند سیاست خارجی عربستان در نظر گرفت. طیف افراطی این جریان تشیع را دین خود ساخته می‌خواند و تصویرسازی ضدشیعی در آرای افرادی چون زرقاوی، فرمانده سابق القاعده عراق نیز به چشم می‌خورد. وی با ارزیابی شیعیان به عنوان مهمترین دشمن، می‌گوید: «اگر ما عمق دینی، سیاسی و نظامی شیعیان را هدف قرار دهیم، آنها نیز تحریک می‌شوند و خوی وحشی‌گری خود را به سنی‌ها نشان می‌دهند» (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۵). البته نباید جریان تکفیر و جریان سلفی در جهان اسلام را مترادف پنداشت. سلفی‌ها جنبشی بزرگ هستند که عقیده اصلی‌شان بازگشت به شیوه‌های پیامبر (ص) و خلفای بعد از اوست. این گروه چنانکه تصور می‌شود، بی‌رحم و خشن نیستند، بلکه فقط محافظه‌کار و بنیادگرا هستند. آنها کشتار انسان‌های بی‌گناه را مجاز نمی‌دانند. تنها مردمی که به این امر معتقدند، سلفی‌های تکفیری‌اند که اقلیت بسیار کوچکی در بین جنبش بزرگ سلفی هستند (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۴) و از اصل تکفیر در برابر مخالفان استفاده می‌کنند.

حملات وهابیون و آل‌سعود به شیعیان عراق سابقه تاریخی دارد. در فاصله سال‌های ۱۲۱۶ تا ۱۲۲۵ ه.ق، شهرهای کربلا و نجف چندین بار مورد هجوم آنان قرار گرفت (موتقی، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۴۸). اما این فرقه از ابتدای قرن حاضر با دو موضوع حضور نیروهای غربی و ارتقای جایگاه شیعیان در منطقه مواجه بوده است. حضور فزاینده نیروهای غربی به ویژه امریکا بعد از سال ۲۰۰۳، نخستین مسئله چالش‌برانگیز برای وهابیت می‌باشد. حضور این نیروها با واکنش‌های متفاوت وهابیون همراه بود. برخی مانند اسامه‌بن‌لادن در قالب فتاوی‌ای مذهبی و تحریک حس مذهبی مردم منطقه، به ارزیابی تهاجم غرب به خاورمیانه در چارچوب تجاوز به اسلام پرداخته و افشار مختلف را به رفتن به عراق و مبارزه مسلحانه با غربی‌ها تهییج کردند (Kirdar, 2011: 5-6). در این برهه دولت عربستان در صدد برآمد با بیداری حس شیعه‌ستیزی علمای وهابی و جلب توجه آنها به ارتقاء وضعیت شیعیان در عراق، ذهن سران وهابی را از روابط دوجانبه با امریکا و حضور نیروهای غربی در منطقه منحرف سازد (Riedel & Saab, 2008: 9).

در واقع از سال ۲۰۰۵ جریان فتاوی‌ای وهابیون به سمت دولت عراق تغییر کرد. در دسامبر ۲۰۰۶، سی‌وهشت تن از علمای مدارس دینی عربستان، در پیامی اینترنتی از همه مسلمانان سنی در جهان تقاضا کردند که از گروه‌های سنی در عراق در درگیری با شیعیان پشتیبانی نمایند. بنا به اعتقاد شیخ عبدالرحمن البرک، از علمای سعودی محرک این حرکت، خطر شیعیان برای اسلام از خطر مسیحیان و یهودیان نیز بیشتر است (Gause, 2007: 3). با ادامه این روند، عراق به پهنه

وسیع اقدامات تروریستی افراطی تبدیل شد و عربستان برای ناکارآمد ساختن دولت عراق به حمایت از مجموعه‌ای از گروه‌های افراطی چون سازمان القاعده عراق، انصارالاسلام، القاعده در سرزمین رافدین، مجلس شورای مجاهدین، گروه‌های ابوحنیفه‌المصری، ارتش اسلامی و داعش روی آورد. بنابراین، تسلط دولت بر نهاد مذهب در عربستان باعث می‌شود تا مواضع علمای مذهبی همگام با راهبرد منطقه‌ای ضدشیعی عربستان اتخاذ شود. بسیاری از اعضای فعال گروه‌های تروریستی عراق تبعه سعودی هستند که در یک بررسی تعدادشان حدود ۵ هزار نفر برآورد شده است (Hegghammer, 2007: 10-15). طبق آمار مشخصا در گروه داعش بیشترین تعداد حملات انتحاری توسط سعودی‌ها انجام می‌شود و اتباع این کشور با ۲۵۰۰ نفر پس از تونس بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند (توکلی، ۱۳۹۳: ۱۵۹ و ۱۶۷). وهابیت در بعد منطقه‌ای، ابزار سعودی‌ها علیه افزایش ضریب نفوذ ایران است. عراق با بیش از ۲۰ میلیون شیعه (Pewforum, 2013: 2) و وجود اتصالات تاریخی، جبهه اول سیاست منطقه‌ای ایران است (Barzegar, 2010: 177) که عربستان با حمایت از اندیشه‌های وهابی‌گری در عراق درصدد مقابله با آن است.

اسلام وهابی و جنگ نیابتی در حمایت از امریکا

جمعی از متخصصان خاورمیانه در ابتدای دولت اوباما، در پژوهشی با عنوان «احیای موازنه استراتژی خاورمیانه‌ای برای رئیس‌جمهور آینده»، ضمن تاکید بر راه‌های گوناگون جلوگیری از هژمونی منطقه‌ای ایران، یکی از سیاست‌های مطلوب را دوری امریکا از درگیری‌های منطقه‌ای دانستند (Hass and Indyk, 2009: 1-3). بر این اساس و با ناکامی استراتژی خاورمیانه بزرگ و سیاست تغییر رژیم در ایران و سوریه، خروج تدریجی نیروهای امریکا از منطقه در دستور قرار گرفت. بعد از تحولات موسوم به بهار عربی، اوباما در پی مقابله با دولت‌های اقتدارگرا برآمد. این فرآیند از مصر و تونس آغاز شد و به گونه مرحله‌ای به کشورهای دیگری که دارای ساختار قدرت رادیکال بوده و از سیاست مقاومت در برابر تهدیدات ژئوپلیتیکی امریکا بهره می‌گیرند، منتقل شد. در واقع از این مقطع سیاست حضور همه‌جانبه، به واگذاری نقش نیابتی به کشورهای متحدی چون عربستان تبدیل شد. در واقع، عربستان علاوه بر تامین منابع انرژی، به نیابت از امریکا، وظیفه مقابله با تهدیدات منطقه‌ای جدید را نیز برعهده دارد. به عبارتی، عربستان مانند گذشته با اجتناب از نقش هژمون، نقش همکار هژمون را در اتحاد اعراب سنی علیه ایران ایفا می‌کند. سابقه منازعه نیابتی در سیاست خارجی امریکا به دهه ۱۹۸۰ علیه شوروی باز می‌گردد که با بسیج نیروهای اجتماعی، سازماندهی گروه‌های شبه نظامی،

کارگزاران منطقه‌ای و گروه‌های فروملی انجام می‌گیرد (متقی و پوستینچی، ۱۳۹۲: ۹-۳). اندیشکده استراتفور نیز طی گزارشی به قلم جرج فریدمن، با ترسیم استراتژی منطقه‌ای جدید امریکا، خواستار فاصله امریکا از ایفای نقش به‌عنوان نیروی نظامی اصلی در درگیری‌های منطقه‌ای شد. با این کار امریکا بار عمده جنگ را به دوش قدرت‌های منطقه‌ای می‌گذارد. از دید امریکا، اعراب پس از سال‌ها خرید جنگ‌افزارهای پیشرفته، اکنون قادرند تا برخی عملیات نسبتاً پیچیده را حداقل در یمن به‌انجام برسانند. از نظر فریدمن، استراتژی جدید امریکا که بر حفظ توازن قدرت تمرکز می‌کند، همواره پیچیده است؛ چرا که هدف نه پشتیبانی از قدرت منطقه‌ای خاص، بلکه حفظ توازن میان چند قدرت است (Friedman, 2012: 3-5). به عبارت دیگر، گونه جدیدی از قدرت است که تلاش می‌کند گرایش‌های سیاسی موجود در خاورمیانه را مطابق میل خود به‌کار گیرد. امریکا اطمینان دارد که تهدید به استفاده از قدرت، بسیار موثرتر از اعمال قدرت است (دباشی، ۱۳۹۴: ۳-۲).

بنابراین، یک راهبرد عربستان برای مهار قدرت منطقه‌ای ایران، همکاری هژمونیک با امریکا در ایفای نقش نیابتی است. اغلب گزارش‌های مهمترین اتاق‌های فکر غربی پیرامون رابطه ایران و عربستان در دهه گذشته، علاوه بر اشاره به درگیری دو کشور در «جنگ سرد» منطقه‌ای (Valbjrn & Bank, 2011: 1-2) از یک جنگ نیابتی تمام عیار در مناطق تحت نفوذ آنها نیز یاد کرده‌اند (Gausse, 2014: 2). بدین معنی که، این منازعه و کشمکش جدیدی که در منطقه رخ داده است، میان عربستان و ایران نیست، بلکه منازعه بین ایران و امریکا است که توسط عربستان صورت می‌گیرد. توماس فریدمن، در مقاله ۱۴ می ۲۰۰۸، ضمن ارزیابی ایران به‌عنوان دشمن جنگ سرد جدید امریکا در خاورمیانه، از متحدان عرب سنی واشنگتن به‌ویژه عربستان، به‌عنوان عوامل نیابتی آمریکا در خاورمیانه نام برد (Friedman, 2008: 1). نکته مهم در استراتژی نیابتی، به‌کارگیری اسلام‌گرایی سلفی است که آن را می‌توان بخشی از منازعه گسترش‌یابنده در اهداف راهبردی سیاست امنیتی امریکا در نظر گرفت. عربستان که سابقه بهره‌گیری از بنیادگرایی اسلامی برای مقابله با ناسیونالیسم، کمونیسم و جریان‌های چپ‌گرا در خاورمیانه مانند جنگ با شوروی سابق در افغانستان را دارد، در جنگ نیابتی کنونی نیز از این حربه بهره می‌برد. امریکا سعی دارد از طریق بحران‌سازی و تصاعد بحران، مانند سال‌های بعد از اشغال عراق از قابلیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک عربستان در قالب بمب‌گذاری و انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان به‌همراه جدال امنیتی علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران، برای کنترل قدرت منطقه‌ای ایران بهره‌برداری کند (متقی و پوستینچی، ۱۳۹۰: ۵-۳؛ چامسکی و آشکار، ۱۳۸۸: ۶۸).

پ- بحران مشروعیت عربستان (هویت سلطنتی)

از نظر سازه‌انگاران دولت‌ها بر اساس ویژگی‌های ساختار سیاسی خویش رفتارهای خاصی در سیاست خارجی بروز می‌دهند. بسیاری معتقدند عربستان از ابتدای تاسیس هیچ‌گاه از یک نظم سیاسی کارآمد برخوردار نبوده است. زمامداران این کشور فارغ از شرایط حال حاضر منطقه‌ای و جهانی، بر اداره فردی جامعه اصرار می‌ورزند. بر همین اساس منبع اصلی قدرت سیاسی در تمام ارکان نظام، مبتنی بر سلطنت مطلقه آل‌سعود و شاهزادگان طراز اول است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴). از این رو حرکات دموکراسی‌خواهانه همواره یک چالش اساسی دولت در عربستان است که در سال‌های اخیر بیش از هر زمان دیگر گریبان‌گیر آن شده است. بروس ریدل تحلیلگر اندیشکده بروکینگز^۱ در این باره می‌نویسد: «بهار عربی وضع را برای عربستان بدتر ساخته است. دموکراسی در رژیم‌های سنی منطقه همچون مصر برای عربستان بدتر از دموکراسی در عراق شیعی است. اگر مصر می‌تواند ساختاری هرچند شبه‌دموکراسی داشته باشد، چرا عربستان نه؟» (Riedel, 2016: 4). در این چارچوب، از دید بسیاری علاوه بر پیشرفت وسایل ارتباط جمعی و اینترنت و آشنایی جوانان سعودی با دنیای مدرن، ریشه‌های چالش مشروعیت یک دهه گذشته ریاض به‌ویژه در ارتباط با شیعیان را باید در تحولات یک دهه پیش عراق جستجو کرد. نهادهای سازی دموکراسی در عراق در بین اکثریت رژیم‌های اقتدارگرای عرب، برای عربستان یک معضل حاد امنیتی به حساب می‌آید.

ت- رقابت دو کشور در زمینه انرژی

ثروت ناشی از ذخایر عظیم نفتی موتور محرکه سیاست خارجی عربستان است. دارا بودن بالاترین ذخایر قابل استحصال، بالاترین میزان تولید و بیشترین مازاد ظرفیت تولید، عربستان را به بازیگر عمده عرصه انرژی تبدیل کرده است. در عین حال برخی از پژوهشگران مسائل نفت تأکید دارند که ورود عراق به بازار جهانی نفت و تحقق حجم عظیم سرمایه‌گذاری در ده سال آینده در صنایع نفتی این کشور، جایگاه عربستان را با خطر مواجه می‌کند. عراق تا سال ۲۰۲۰ با فرض غلبه بر چالش‌های داخلی، با تولید بیش از ۱۲ میلیون بشکه در روز، جای عربستان را به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت خواهد گرفت (Ergo, 2012: 12-15). به علاوه کاهش هم‌زمان صادرات عربستان و قیمت جهانی نفت، ریاض را طی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ با کسری بودجه مواجه کرده است. بر اساس آمار موسسه FGE^۲، ریاض به‌رغم افزایش سطح تولید، طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۳

1. Brookings Institution
2. Facts Global Energy

در بازارهای چین، آفریقای جنوبی، ایالات متحده، کره جنوبی، تایلند، تایوان و چند کشور اروپای غربی با کاهش صادرات مواجه است (Raval, 2016, 2).

نتیجه‌گیری

تحولات عراق نگرش مختلف کشورهای منطقه را در پی داشته است. در این پژوهش سعی شد با استفاده از بصیرت‌های نظریه سازه‌انگاری، به‌ویژه نقش هویت و انگاره‌ها به واکاوی سیاست خارجی عربستان در قبال عراق جدید پرداخته و به این سوال پاسخ داده شود که انگاره‌های هویتی چه نقشی در سیاست خارجی عربستان در قبال عراق جدید دارند؟ فرضیه اساسی این نوشتار این است که علاوه بر رویکردهای مادی و واقع‌گرایانه، سیاست خارجی عربستان در قبال عراق را می‌توان بر اساس انگاره‌های هویتی این کشور نیز تبیین کرد. بر این مبنا بر اساس انگاره‌های هویتی عربستان از قبیل عربیت، اسلام وهابی، سیستم سلطنتی و نفت‌خیز بودن به تحلیل سیاست خارجی ریاض پرداخته شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیاست خارجی عربستان در عراق تحت تاثیر دو موضوع کلان به قدرت رسیدن شیعیان و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران قرار دارد. عربستان بر مبنای مولفه عربیت، هویت عربی عراق را با به قدرت رسیدن شیعیان از دست رفته می‌بیند و نیز از دیدگاه ریاض بر اساس پیوند هویت عربی با مذهب سنی، ورود شیعیان و تصویب قانون اساسی جدید، نظم عربی منطقه را دچار استحاله گفتمانی کرده است؛ بنابراین عربستان جهت اعاده هویت عربی عراق، از گروه‌های سنی، اعضای سابق حزب بعث و شیعیان سکولار حمایت می‌کند. به علاوه، ریاض از آنجا که تقویت شیعیان را مساوی با افزایش نفوذ ایران می‌داند، سیاست ایران‌هراسی از راه بسیج اعراب در قالب خطر افزایش ضریب نفوذ ایران را در دستور کار قرار داده است. مولفه اسلام وهابی عربستان را به سمت حمایت از گروه‌های تروریستی در جهت بی‌ثبات‌سازی عراق و نیز ایفای نقش بازوی ایدئولوژیک در جنگ نیابتی امریکا علیه ایران سوق داده است. تحلیل سیاست خارجی عربستان از زاویه نظام سیاسی نشان می‌دهد که نهادهای دموکراسی در عراق، ریاض را با چالش‌های مشروعیت داخلی و رژیم‌های اقتدارگرا در سطح منطقه مواجه کرده است. نهایتاً مولفه نفت‌خیزی نیز در رقابت عربستان و عراق در بازار جهانی نفت قابل تحلیل است، چرا که محتمل بود عراق با افزایش تولید، به جای عربستان در صدر تولیدکنندگان نفت قرار گیرد. از این رو تلفی ریاض از این موارد به عنوان تهدید، یک منازعه را بین دو کشور شکل داده است.

بدین‌سان، می‌توان گفت در تحلیل الگوی رفتاری عربستان در قبال عراق، نه تنها به نقش

عوامل و نیروهای مادی باید توجه داشت، بلکه نقش عوامل هویتی و هنجاری نیز مهم و قابل تأملند. گر چه گاهی اوقات منطق استراتژیک می‌تواند تبیین جامعی بدست دهد، اما سیاست هویت نیز می‌تواند به نحو خوبی بسیاری از زوایای مغفول رویکرد عربستان و دلایل اتخاذ رویکرد مداخله‌جویانه در عراق را روشن نماید. از آنجا که به اعتقاد بسیاری از سازه‌انگاران هیچ توجیه نظری یا تجربی بر این فرض که یکی از دو رویکرد مادی و تکوینی بر دیگری برتری و اولویت دارد، وجود ندارد، چرا که منابع منازعه بین کشورها متعدد و بی‌شمارند، بنابراین، به نظر می‌رسد تنها اصرار بر واقع‌گرایی و عوامل مادی در تبیین منازعه عربستان و عراق و تبیین الگوهای رفتاری عربستان در قبال عراق اشتباه باشد. از این رو، هیچ دلیل پیشینی مبنی بر کنار نهادن نقش هویت در شکل‌گیری رفتار، منافع و نقش عربستان در عراق پس از صدام وجود ندارد. سیر حوادث و رویدادهای عراق به‌ویژه با قدرت گرفتن شیعیان نشان می‌دهد که چگونه سیاست بازنمایی و برسازای تهدید و عوامل معنایی-هنجاری و نه قدرت نظامی، سیاست ریاض در قبال بغداد را هدایت کرده است. عربستان بسته به مولفه‌های هویتی و دیدگاه خود؛ عراق را کشوری عربی می‌دید که زمانی نقش موازنه در قبال رقیب منطقه‌ای آن یعنی ایران را بازی می‌کرد و در زمان کنونی چگونه به دوست و متحد منطقه‌ای ایران تبدیل شده است؛ در کنار مرزهای جغرافیایی خود عراق شیعی را به مثابه یک تهدید برسازای کرده است. بدین سان علی‌رغم این که دو کشور از هویت مشترکی برخوردارند (هر دو عرب و دارای زبان عربی بوده و مدت‌ها از تهدید مشترکی چون ایران برخوردار بودند)، اما بر هنجارهایی که با نحوه استقرار هویت آنها سروکار دارد، به کشمکش با یکدیگر پرداخته‌اند. در اینجا می‌توان گفت که هویت با برسازای تهدید، یعنی عراق شیعی به عنوان یک تهدید برای عربستان سلفی، نقش بسیار مهمی در رویکرد عربستان داشته و باعث شده است تا ریاض بیشتر اقدامات خود را در راستای کاهش قدرت عراق و به عبارتی برهم‌زدن اتحاد عراق با ایران بکار گیرد. به‌علاوه از آنجا که در نظریه سازه‌انگاری، هویت ایستا نیست بلکه در بستری اجتماعی و به صورت مرتب برساخته می‌شود، با فرایند هویت‌یابی و ظهور هویت شیعی در عراق که پیامد تغییرات صورت گرفته در این کشور بود، فرآیند تهدید و نیز متحد قابل قبول برای عربستان تغییر کرد. بنابراین، هویت به عنوان برساخته‌ای رابطه‌ای که از دل گفت‌وگوها و تعامل‌های داخلی و بین‌المللی برمی‌خیزد، به ما کمک می‌کند تا پویای‌های شکل‌گیری رفتار عربستان در قبال عراق جدید و چرایی در نظر گرفتن تحولات عراق به مثابه یک تهدید امنیتی بالقوه یا فوری را تبیین کنیم.

منابع

الف) فارسی

- آقایی، داود و حسن احمدیان، (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره چهارم، دوره ۳۹.
- ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۸۹)، «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره ۱.
- ازغندی، علیرضا و صابر کرمی، (۱۳۸۶)، «قوم‌گرایی و نظام سیاسی دموکراتیک در عراق»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال چهارم، شماره ۷.
- الهی، همایون، (۱۳۸۷)، *خلیج فارس و مسایل آن*، چاپ دهم، تهران: نشر قومس.
- اندیشکده راهبردی تبیین، (۱۳۹۲)، *کتاب منازعه راهبردی ایران و عربستان*، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.
- بارت، مایکل، (۱۳۹۰)، «هویت و اتحادها در خاورمیانه»، در *کنزشتاین*، پیتربجی، فرهنگ امنیت ملی؛ *هنجارها و هویت در سیاست جهانی*، ترجمه محمدهادی سمتی، جلد دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزگر، کیهان، (۱۳۸۷)، *ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
- برنجکار، رضا، (۱۳۹۱)، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، چاپ هفدهم، قم: نشر طه.
- توکلی، سعید، (۱۳۹۳)، «القاعده، داعش؛ افتراقات و تشابهات»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال هفتم، شماره ۲۳.
- چامسکی، نوآم و ژیلبر آشکار، (۱۳۸۸)، *قدرت ویران‌گر (خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا)*، ترجمه محمدرضا شیخی محمدی، چاپ اول، تهران: نشر خرسندی.
- حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۸۸)، *تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر*، تهران: انتشارات زوار.
- دباشی، ح، (۱۳۹۴)، *دکترین اوباما: همکاری بهتر از انزواست*؛ قدرت هوشمند آمریکا در برخورد با ایران، ترجمه دیپلماسی ایرانی: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1950362> تاریخ مراجعه: ۱۳۹۴/۷/۸.
- درایسدل، آلاسدایر و جرالداچ. بلیک، (۱۳۷۰)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- درخشه، جلال و محمد جمیری، (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۶.
- دهشیار، حسین، (۱۳۹۲)، «عربستان: کنشگر منطقه‌ای در بستر روابط ویژه»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۳.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۸)، «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: امریکا، مذهب و نفت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم.
- رضاخواه، علیرضا، (۱۳۹۳/۱۰/۲۷)، مختصات نفوذ منطقه‌ای ایران در موج سوم تحولات بین‌الملل، مرکز نشر آثار رهبر انقلاب: <http://farsi.khamenei.ir/1393/10/27>، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳.
- سمیعی، علیرضا و محمدصادق رجایی، (۱۳۹۴)، «تبیین سازوکارهای بازتولید سلطه پادشاهی سعودی در پرتو بهار عربی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۲.
- سیدنژاد، سیدباقر، (۱۳۸۹)، «سلفی‌گری در عراق و تاثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی به القاعده)»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره چهارم، دوره ۳۹.
- فولر، گراهام و رندرحیم ای فرانکه، (۱۳۸۴)، شیعیان عربستان، مسلمانان فراموش‌شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- کاترنشتاین، پیتر جی، (۱۳۹۰)، فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست جهانی، جلد اول و دوم، ترجمه محمدهادی سمتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم و زهره پوستین‌چی، (۱۳۹۲)، «جنگ سرد منطقه‌ای و معادله جابجایی قدرت در سوریه»، فصلنامه سیاست جهانی، سال اول، شماره ۱.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- منصوری‌مقدم، محمد، (۱۳۹۱)، «مولفه هویت و تاثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۷۲.
- موثقی، سید احمد، (۱۳۸۶)، جنبش‌های اسلامی معاصر، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.

- نادری، عباس، (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۳.
- نادری‌نسب، پرویز، (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره اول، دوره ۴۰.
- ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۴.

(ب) انگلیسی

- Adler, Emanuel, (2001), "Constructivism and International Relation", in W. Carlsnaes, T. Risse and B. A. Simmons, *Handbook of International Relations*, London.
- Adler, Emanuel, (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", *European Journal of International Relations*, Vol. 3.
- Allison, Marissa, (2010), "U.S. and Iranian Strategic Competition: Saudi Arabia and the Gulf States", *Center for Strategic & International Studies*.
- Altoraifi, Adel (2012), "Understanding the Role of State Identity in Foreign Policy Decision- Making, the Rise and Demise of Saudi-Iranian Rapprochement (1997-2009)", Doctor of Philosophy Thesis, *London School of Economics and Political Science*.
- Barzegar, Kayhan, (2010), "Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam", *Washington Quarterly*.
- Cordesman, Anthony. H and Sam Khazai, (2014), "Iraq in Crisis", *Center for Strategic & International Studies*.
- Ergo, (2012), "The Waning Era of Saudi oil Dominance, Current Challenges and Future Threats to Saudi Arabia's Influence over Oil Markets", February.
- Friedman, Thomas, (2008), "The New Cold War", *New York Times*, May 14.
- Friedman, George, (2012), "The Emerging Doctrine of the United States", *Geopolitical Weekly*, October 9.
- Galen Carpenter, Ted, (2013), "The Syrian Civil War and Its Implications", *Mediterranean Quarterly*, Vol. 24, No. 1
- Gause III F, Gregory, (2007), "Saudi Arabia: Iraq, Iran, the regional power balance, and the sectarian question", *Strategic Insights*, Vol VI, issue 2.
- Global Security, (2016), "Saudi Arabia Shia".

<http://www.globalSecurity.org/military/world/gulf/sa-shia.htm>.

- Guzansky, Yoel, (2011), "Made in Iran: The Iranian Involvement in Iraq", *Strategic Assessment*, Vol. 13, No.4.

-Hass, Richard and Martin Indyk, (2009), "Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President", *Brooking Institution Press*.

- Hegghammer, Thomas, (2007), "Saudi militants in Iraq: Backgrounds and recruitment patterns", *Norwegian Defense Research Establishment*.

- Hopf, Ted, (2000), *The Promise of constructivism in International Relations Theory*, London: Routledge.

- Ibn taymmyyah, Taqi-ud-deen Ahmad, (2001), *The Religious and Moral Doctrine of Jihaad*, England (Birmingham), Maktabah Al Ansar Publications.

- Ibrahim, Fouad, (2006), *The Shiite's of Saudi Arabia*, London & Sanfrancisco: Saqi Press.

- Kirdar, M J, (2011), "Al Qaeda in Iraq", Case Study Number one, *Center for Strategic & International Studies*.

- Leigh, James, (2008), "Shia Islam and Oil geopolitics", *Energy Bulletin*, Dec, 23.

- Meijer, Roel, (2009), *Global Salafism: Islam's New Religious Movement*, London, Hust.

- Pewforum, (2009), "Mapping the Global Muslim Population", October 7

<http://www.pewforum.org/2009/10/07/mapping-global-muslim-population/>

- Pewforum, (2013), "Many Sunnis and Shias Worry about Religious Conflict", November 7.

<http://www.pewforum.org/2013/11/07/Many-Sunnis-and-Shias-Worry-about-Religious-Conflict/>

- Raval, Anjli, (2016), "Saudi Arabia Loses Oil market share to rivals in key nations"

<http://www.ft.com/cms/s/0/5e8c1d52-f19f-11e5-aff5-19b4e253664>.

- Reimann, Jakob, (2016), "Saudi Arabia vs. Iran: Predominance in the Middle East", *Foreign Policy Journal*, February 3, [http:// www.foreignpolicyjournal.com/2016/02/05/Saudi-vs-iran-predominance-in-the-middle-east](http://www.foreignpolicyjournal.com/2016/02/05/Saudi-vs-iran-predominance-in-the-middle-east).

- Riedel, Bruce and Bilal Y. Saab, (2008), "Al Qaeda's Third Front: Saudi Arabia", *Washington Quarterly*, Spring.

- Riedel, Bruce, (2016), "Mr. Obama Goes to Riyaadh: Why the United States and Saudi Arabia Still Need Each other", *The Brookings Institution*, April 14. <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2016/04/14-obama-saudi-arabia-visit-riedel>.

- Rittbergger, Volker, (2002), *Approaches to the study of Foreign Policy Derived from International Relations Theories*, *Annual Meeting of the International Studies*

Association, New Orleans.

- Valbjrn, Morton and Andre Bank, (2011), “The New Arab Cold War: Rediscovering the Arab Dimension of Middle East Regional politics”, *Review of International Studies*, British International Association.

- Salem, Paul, (2010), “The Arab State: Assisting or obstructing Development?” *Carnegie Endowment for International Peace*, April.

- Seiple, Chris, (2009), “What to Read on Religion and Foreign Policy”, *Foreign Policy Journal* September 30.

<https://www.foreignaffairs.com/articles/2009-09-30/what-read-religion-and-foreign-policy>.

- Susris, (2015), “Foreign Minister Saud Al-Faisal on Talks with Kerry”, March 5.

<http://www.susris.com/2015/03/05/foreign-minister-saud-al-faisal-on-talks-with-Kerry/>

- Wehrey, Fredrick and others, (2009), “Saudi–Iranian relations since the fall of saddam. Rivalry, cooperation, and implications for U.S. policy”, *national security research division*.

- Wehrey, Fredrick, (2014), “Saudi Arabia Has a Shiite Problem”, *Foreign Policy Journal* December 3.

<http://foreignpolicy.com/2014/12/03/Saudi-arabia-has-shiite-problem-royal-family-saud/>.